حضرت کليم يعنی جناب آقا

**ميرزا موسی**

**هو اللّه**

حضرت کليم يعنی جناب آقا ميرزا موسی عليه بهاء اللّه برادر حقيقی جمال مبارک بود \* لهذا از سنّ طفوليّت در آغوش تربيت جمال قدم اسم اعظم نشو و نما نمود و محبّت الهيّه با شير ممتزج شد يعنی در شير خوارگی تعلّق غريبی بجمال مبارک داشت هميشه مورد عنايت بود و مظهر الطاف حضرت احديّت \* بعد از وفات حضرت والدشان در پناه مبارک تربيت شد و در ظلّ عنايت نشو و نما نمود تا بدرجه بلوغ رسيد روز بروز بر عبوديّت افزود و در جميع موارد امتثال اوامر مينمود از فکر دنيا بکلّی فارغ بود و مانند سراج بازغ در آن خاندان می‌افروخت \* ابداً در فکر مناصب نيفتاد و دلبستگی بمقاصد نداشت نهايت آمال و آرزويش خدمت جمال مبارک بود \* اين بود که بهيچوجه از حضور انفکاک نيافت هر قدر که سائرين جفا نمودند او وفا کرد و از باده صفا سرمست بود \* تا آنکه ندا از شيراز بلند شد ببيانی از فم مطهّر قلبش منوّر گرديد و بنفحه ئی از گلشن هدايت مشامش معطّر شد و بخدمت ياران و عبوديّت دوستان پرداخت تعلّق غريبی بمن داشت و آنی از عبدالبهاء فراغت نداشت \* در طهران شب و روز بترويج مشغول بود و بتدريج معروف کلّ گرديد و دائمًا با نفوس مبارکه مألوف بود \* تا آنکه جمال مبارک از طهران رو بعراق حرکت فرمودند از ميان اخوان در رکاب مبارک او و آقا ميرزا محمّد قلی حرکت کردند از ايران و ايرانيان گذشتند و از راحت و آسايش خويش چشم پوشيدند و هر بلائی را بجان و دل در ره جانان پسنديدند تا آنکه بعراق رسيدند \* در ايّام غيبوبت مبارک يعنی سفر بکردستان حضرت کليم در ورطه خوف و بيم بود يعنی همواره جانش در خطر و هر روز از روز ديگر بتر بود ولی صبر و تحمّل مينمود خوف و هراسی نداشت \* تا آنکه جمال مبارک از کردستان مراجعت فرمودند بر منوال سابق هميشه در آستان حاضر بود و بقدر وسع در خدمت ميکوشيد چنانکه شهره آفاق گشت و در وقت حرکت موکب مبارک از دارالسّلام باسلامبول در معيّت مبارک حرکت نمود و خدمت ميفرمود و همچنين از اسلامبول به ادرنه \* و در زمان سکون در ادرنه رائحه خلاف از ميرزا يحيی استشمام کرد شب و روز نصيحت مينمود و دلالت ميفرمود ولی تأثيری نداشت بلکه وساوس سيّد محمّد مانند سمّ مهلک تأثيری عجيب داشت \* عاقبت حضرت کليم مأيوس شد و با وجود اين آرام نداشت که شايد اين غبار را بنشاند و شخص معهود را از اين ورطه مهلک برهاند و از شدّت غموم و هموم در آتش تأسف ميگداخت و بهر آهنگی مينواخت \* عاقبت ملاحظه کرد که:

 )نکته رمز سنائی پيش نادانان چنان

 پيش کر بربط سرا و پيش کور آئينه دار )

چون نوميد شد کناره گرفت گفت: ای برادر، اگر ديگران پی بحقائق نبرند امر در پيش من و تو مشتبه نيست آن الطاف جمال مبارک را فراموش نمودی که من و تو هر دو را تربيت مينمودند چه قدر مواظب درس و مشق تو بودند شب و روز املا و انشاء تعليم ميدادند و هر دم بخطوط متعدّده تشويق ميفرمودند حتّی بانامل مبارکه تعليم مشق ميدادند \* جميع خلق ميدانند که بچه درجه مورد الطاف بودی و چگونه تو را در آغوش عنايت تربيت فرمودند \* اين شکرانه آن الطاف است که با سيّد محمّد همداستان شوی و از ظلّ مبارک خارج گردی، اينست شرط وفا اين است پاس نعمت بی‌منتهی؟ ابدًا تأثيری نداشت بلکه روز بروز شخص معهود ضمير خويش را آشکار مينمود تا آنکه جدائی حاصل گشت \*

باری، حضرت کليم از ارض سرّ در رکاب مبارک بقلعه عکا شتافت و در فرمان سلطانی نام او نيز بنفی ابدی منصوص بود و در سجن اعظم ايّام خويش را بخدمات جمال مبارک محصور مينمود و شب و روز بشرف لقا فائز و بالفت با ياران مألوف تا آنکه از اين جهان خاک بعالم پاک شتافت و در نهايت تبتّل و تضرّع و ابتهال صعود فرمود \*

در ايّام عراق ايلخانی مشهور پسر موسی خان قزوينی بواسطه جناب حاجی سيّد جواد طباطبائی بحضور مبارک رسيد \* جناب آقا سيّد جواد در حقّ او شفاعت نمود که ايلخانی عليقلی خان هر چند گنه کار است و در مدّت حيات اسير شهوات ولی پشيمان شده است و بحضور مبارک آمده است از شهوات نفسانيّه توبه مينمايد و من بعد مخالف رضای مبارک نَفَسی نخواهد کشيد استدعای آن دارم که توبه‌اش قبول شود و مظهر الطاف جمال مبارک گردد \* فرمودند چون شما را شفيع نمود لهذا خطای او را ميپوشم و در راحت و آسايش او ميکوشم \* ايلخانی معهود دولت بی‌پايان داشت لکن جميع را در هوی و هوس بر باد داد احتياج بدرجه ئی رسيد که جرئت خروج از خانه نمينمود زيرا طلبکاران هجوم ميکردند \* جمال مبارک او را امر فرمودند که نزد والی شام عمر پاشا رود و از او سفارشنامه باسلامبول گيرد \* ايلخانی امتثال امر نمود و نهايت رعايت از والی بغداد ديد بعد از نوميدی اميدوار گشت و حرکت باسلامبول نمود \* چون به ديار بکر رسيد در حقّ دو نفر تاجر ارمنی عريضه ئی سفارشنامه نوشت که اين دو نفر عازم بغدادند و در حقّ من نهايت رعايت را مجری داشتند و از من سفارش نامه خواستند من جز الطاف مبارک ملجأ و پناهی نداشتم لهذا استدعای آن دارم که عنايتی در حقّ آنها بفرمايند عنوان مکتوب يعنی روی پاکت را نوشته بود حضرت بهاءاللّه مقتدای بابيان \* اين عريضه را در سر جسر بحضور مبارک تقديم نمودند و از آنان استفسار خاطر فرمودند \* گفتند که ايلخانی در دياربکر تفصيل اين امر را برای ما حکايت کرد و در معيّت مبارک بخانه آمدند \* جمال مبارک چون اندرون تشريف آوردند در مقابل جناب کليم بود فرمودند: کليم کليم صيت امر اللّه بدياربکر رسيد بنهايت بشاشت اظهار نمودند \*

باری، فی الحقيقه جمال مبارک را برادر حقيقی بود اين بود که در جميع موارد استقامت نمود \* عليه التّحيّة و الثّناء و عليه الرّوح و البهاء و عليه الرّحمة و الالطاف \*